

بررسی انتقادی تذکره آتشکده و روش تدوین آن

فرخنده امیری*

چکیده

امروزه روش‌شناسی و آشنایی با روش تألیف آثار پیشینیان به‌ویژه برای دست‌یابی به روش‌شناسی پژوهشگران علوم انسانی از اهمیت ویژه برخوردار است. این نکته که نویسندگان ایرانی - اسلامی از دیرباز کوشیده‌اند تا در آغاز آثار علمی و پژوهشی خود به تبیین روش خود همت گمارند، حکایت از میزان توجه آنها به بحث روش و روشمندی در امر تحقیق دارد. تذکره‌نویسان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در نقل و نقد آثار روش‌های خاصی را برگزیده‌اند. لطفعلی بیگ آذر بیگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ ه. ق) شاعر و نویسنده دوره بازگشت در اثر مشهور خود، آتشکده روشی را برگزیده که در جای خود محل تأمل و بررسی است. این مقاله بر آن است تا با بررسی آتشکده، روش آذر را در تدوین تذکره نشان دهد و نقاط ضعف و قوت آن را بنمایاند. **۱۳۹۱ دی ماه**

واژه های کلیدی: روش‌شناسی، تذکره آتشکده، آذر بیگدلی، نقد ادبی

*کارشناس زبان و ادبیات فارسی

لطفعلی بیگ شاملو مشهور و متخلص به آذر (۱۱۳۴-۱۱۹۵ ق / ۱۷۲۲-۱۷۸۱ م)، شاعر و تذکره‌نویس سده دوازدهم هجری قمری، در اصفهان به دنیا آمد. در ایام کودکی خانواده‌اش به سبب بروز فتنه محمود افغان (۱۱۳۴ ق / ۱۷۲۲ م) از اصفهان به قم مهاجرت کرد و پس از چهارده سال زندگی در قم با پدر خود که به حکومت لار منصوب شده بود، به فارس رفت. ولی دو سال بعد، پس از مرگ پدر، با عمویش عازم سفر حج و زیارت عتبات شد و پس از مراجعت به خراسان رفت. در خراسان به اردوی نادرشاه پیوست و همراه اردوی نادری از راه مازندران به آذربایجان رفت. پس از این سفر، عازم عراق عجم شد در اصفهان سکنی گزید (رک: آتشکده، پایان مجمره دوم) و چندی به خدمت دیوانی اشتغال یافت، لیکن سرانجام از امور دیوانی کناره گرفت و به تصوف روی آورد و در پایان عمر در شهر قم اقامت کرد و در همانجا درگذشت.

آذر در آغاز شاعری «واله» و «نکته» تخلص می‌کرد، ولی بعداً تخلص «آذر» را برای خود برگزید (هدایت، ۱۵۹/۴). وی با کسانی چون شعله و مشتاق و هاتف و شاعران دیگری که نهضت بازگشت ادبی را بنیاد نهاده بودند، مصاحبت و همکاری داشت و در شیوه شاعری از «طرز فصحای متقدمین» پیروی می‌کرد. (رک: خاتمی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۱۰-۳۰۲)

وی علاوه بر دیوان اشعار، که مشتمل بر ده هزار بیت است، یک مثنوی به نام یوسف و زلیخا به شیوه یوسف و زلیخای جامی دارد و یک مثنوی دیگری نیز

به نام گنجینه به تقلید بوستان سعدی به او منسوب است (گرجی‌نژاد، ۱۳۴۳: ۱۷).

مهم‌ترین اثر آذر بیگدلی تذکره معروف و مفصل او «آتشکده» است که آن را در طی سی سال به نام کریم‌خان زند گردآوری کرده است. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل آذر بیگدلی)

او آتشکده خود را پس از ذکر مقدمه‌ای به فصل‌ها و بخش‌هایی با عناوینی ابتکاری و متناسب به مجمره و شعله و اخگر و شراره و پرتو تقسیم کرده است. مقدمه آتشکده همانند غالب متون دیگر ادبی با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود و پس از پرداختن به آفرینش انسان از رحمت و غضب الهی و ارتباط آن با انبیاء الهی و مخالفانشان سخن به میان می‌آورد و به احاطه قدرت خداوند بر آفرینش و اعمال قدرت در آفریده‌ها اشاره می‌کند و قلم را به نعت پیامبر اکرم (ص) می‌گرداند و با سبک و سیاق خود و با بهره‌مندی از آیات کریمه، به ذکر اوصاف او می‌پردازد و درباره رستگاران و گمراهان نیز داد سخن می‌دهد. او در همه جا، می‌کوشد تا مطالب را به چاشنی علوم بلاغی بیاراید و شیوه عرفا را در نگارش آثار تداعی کند. سپس به تناسب موضوع، به معجزه خاتم و ویژگی‌های آن از جمله فصاحت و موزون بودن آن، اشاراتی می‌کند و عنان سخن را به کلام نبوی که فرمود **ان من الشعر لحمکه و ان من البیان لسحرا** می‌چرخاند و باب سخن را درباره شعر نیک و شعر ناپسند می‌گشاید و مواردی را برای هر یک برمی‌شمارد. و حمدکنندگان و منقبت‌گویان را مصداق حدیث **ان**

لله كنوزاً تحت العرش و مفاتيحها السنة الشعرا می‌داند و زمینه را برای معرفی خود که لطفعلی بن آقاخان متخلص به آذر است فراهم می‌کند و به شرح احوال و علایق خود به بیان سبب تدوین تذکره می‌پردازد و می‌گوید: «اگر غرض مطالعه کتب متقدمین بود، در هر وقت حمل و نقل کتب ایشان به هر جا متصور نبود؛ و اگر مطلب مصاحبت فصحای معاصرین بود به سبب انقلاب زمانه صحبت همگی در اوقات متغذّر و دل به خواندن بعضی از آن کتب به تقریب نخواندن دیگری قانع نمی‌شد و خاطر از آن یاران به علت ندیدن دیگری مسرور نمی‌گشت. لاجرم صورت این خیال در آینه خاطر نقش بست که مجموعه‌ای بر کیفیت احوال و انتخاب اقوال این طبقه علیه از متقدمین و معاصرین نوشته شود.» این که آذر در آغاز اثر خود به ذکر سبب و علت تدوین اثرش اشاره می‌کند، خود به خود حکایت از توجه او به روشمندی در تألیف است. این نکته با ادامه بررسی تذکره آشکاره روشن‌تر می‌شود زیرا او پس از بیان سبب که بخشی از آن را ذکر کردیم خواننده را با فهرست مندرجات کتاب آشنا می‌کند و می‌نویسد: «این تذکره مشتمل است بر ۲ مجمره: مجمره اولی در ذکر اطوار و اشعار فصحای متقدمین است مشتمل بر ذکر یک شعله در ذکر احوال و اشعار شاهان و شهرزادگان هر دیار و امرای عالیقدر از ترک و غیره که منسوب به ولایتی نیستند و سه اخگر: در ذکر شعرای ایران و توران و هندوستان و هراخگری به چند شراره که اسم ولایت اقتضا کند، تفصیل یافته و در تحت هر شراره اسامی بلاد آن ولایت نگاشته خواهد شد و یک فروغ در بیان حالات و مقالات زنان عفت

توأمان هر دیار. مجمره دویم: در بیان حالات و خیالات شعرای معاصرین و آن
مشمول است بر دو پرتو: پرتو اول: در افکار یاران معاصرین و پرتو دویم: که
خاتمه کتاب است؛ به خیالات خام خود مختوم کردم.» (آذر، ۱۳۳۶: ۱۷۵)

در شعله مجمره اول که در ذکر احوال و اشعار شاهان است این نکته قابل
ذکر است که تخلص یا نام شاهان بر اساس حروف الفباست به این ترتیب که
اسامی را که با «ابن محمود غزنوی» آغاز کرده و به [سلطان] یعقوب [ترکمان]
ختم می‌کند، پیاپی آورده است.

اخگر اول در مجمره اول که در ذکر احوال و نگارش اقوال فصحا متقدمین
است ۵ شراره به ترتیب زیر دارد:

شراره اولی: در ذکر شهر و اشعار فصحا و بلغای بلاد آذربایجان، به این
صورت که: نام شهر را ذکر کرده و سپس نام شعرا را در جلوی آن می‌آورد؛
مانند: بیلقان: مجیرالدین [بیلقانی] نکته قابل توجه آن است که: در ذکر نام شهرها
ترتیب الفبایی را رعایت نموده است.

شراره ثانیه: در ذکر حالات و شرح مقالات شعرای بلاد خراسان که به همان
شیوه شراره اولی ابتدا نام شهر و سپس نام شاعران را آورده است.

شراره ثالثه: در ذکر شعرای دارالمرز و طبرستان و جرجان [گرگان] و... که
این شراره نیز بر شیوه شراره ثانیه است.

شراره رابعه: در ذکر احوال و نقل اقوال فصحا عراق مشتمل بر دو شعاع:

شعاع اول: در بیان احوال شعرای عراق عرب (که البته فقط بغداد را در زیرمجموعه دارد.)؛

شعاع دوم: در بیان احوال فصحای عراق عجم به ترتیب حروف تهجی.

شراره خامسه: در ذکر اوصاف و افکار شعرای ولایت فارس.

اخگر دویم: در ذکر اشعار شعراء و شرح افکار بلغای توران زمین مشتمل بر ۳

شراره:

شراره اولی: در شرح احوال و نقل اقوال فصحای خطه بلخ و توابع آن،

شراره ثانیه: دیار خوارزم و نواحی آن،

شراره ثالثه: ولایت ماوراءالنهر و توابع آن.

اخگر سیم: مملکت هندوستان مشتمل بر ۳ شراره:

شراره اولی: درباره رکن است،

شراره ثانیه: شعرای دارالسلطنه دهلی که مشهور به جهان آباد است و توابع

آن،

شراره ثالثه: شعرای فصاحت اشتمال ولایت (که تنها زیرمجموعه اش «کشمیر»

است.)

فروغ: در بیان حالات و مقالات نسوان... آذر در این بخش به ذکر اسامی

بانوان بدون ذکر نام شهرها پرداخته است.

مجمره ثانیه: در شرح احوال و نقل اقوال فصحای معاصرین مشتمل بر دو

پرتو:

پرتو اول: در نگارش احوال و افکار معاصرین،

پرتو دوم: در شرح حالات و ذکر مقالات مؤلف.

شیوه و روش آذر در فصل‌بندی کتاب حکایت از نظم فکری او دارد. نظم‌ی

که در غالب نویسندگان هم‌عصر او دیده نمی‌شود.

اما روش او در متن کتاب نیز قابل توجه است:

او در مجمره اولی: شعله‌ ابتدا، نام شاه یا شاهزاده یا امیر را ذکر کرده و

مختصراً به ذکر احوال او می‌پردازد و در همه موارد به سال تولد و مرگ و

اتفاقات مهم و موقعیت علمی و جایگاه اجتماعی آنها توجه دارد. پس از این

توضیح، ابیاتی از شاعر نقل می‌کند و اشعار متعدد را با «وله ایضاً» و «وله» جدا

می‌کند. البته در همه جا این شیوه که نام را ذکر کند و سپس به ذکر احوالات

بپردازد و سپس نمونه اشعار را بیاورد، رعایت نشده است و گاهی مشاهده

می‌شود که ابتدا نمونه اشعار را نقل و سپس ذکر احوال کرده است. و البته در ذکر

شاعران و نقل اشعار ایشان نیز همه جا یکسان عمل نکرده و در بعضی موارد

نمونه‌های اشعار کم و در مواردی بسیار است. ۱۳۹۱

اگر در تحلیل این تفاوت‌ها شأن شاعران و حجم آثار ایشان مدنظر گرفته شده

باشد، باید کار آذر را کاری علمی و پسندیده دانست اما اگر در نقل اشعار و یا

شرح احوال، برتری علمی و ادبی شاعر محسوس نباشد و تفاوت بی‌سببی باشد،

باید آن را حمل بر اعمال سلیقه مؤلف دانست که در این صورت روش او

مخدوش و غیرعلمی خواهد بود. (برای نمونه رک: شرح حال «میلی» در صفحه ۸۸ و «هلالی» در صفحه ۹۴)

در «اخگر اول» از «مجمره اول» که به ولایت ایران می‌پردازد و در شراره اول ولایت آذربایجان را بررسی می‌کند و در مقدمه حدود سرزمین را تعیین و بر منسوب بودن آن به آذر بن امیر بن اسود بن سام تأکید می‌کند و البته که به شیوه غالب تألیفات قدما، از ذکر هرگونه مآخذی خودداری کرده است، در اردوآباد یادی از مولانا شمس‌الدین می‌کند که مرشد مولانا جلال‌الدین رومی است (ص ۱۷) و توضیح می‌دهد که «چون مشهور است که اشعاری که به تخلص ایشان مشهور است از مولانا رومی است لهذا نوشته نشده» و با این توضیح این سؤال را ایجاد می‌کند که پس چه ضرورت داشته است تا نام او را در زمره شاعران بیاورد؟

در چند صفحه بعد (ص ۱۲۰) به صائب تبریزی می‌پردازد و از او فقط ۱۴ تک بیت نقل می‌کند که در مقایسه با بعضی از شاعران دیگر که نسبت به صائب در سطوح پائین‌تر قرار دارند، بی‌انصافی است. (مثلاً نگا: میلی در صفحه ۸۸ که حدود ۵ صفحه نمونه شعر دارد) به هنگام معرفی شیخ محمود شبستری به نظر می‌رسد که از روش خود عدول نموده، به موضوع شعر او هم می‌پردازد و مثلاً می‌گوید «در تفکر نفس گوید...»، «فی معرفه الله گوید...»، «در عذر منصور جلال گوید...» که از این جهت خدشه‌ای دیگر بر روش منتخب او وارد می‌شود. البته

این نوع بررسی موضوعی در شرح آثار بعضی از شاعران دیگر هم اعمال شده است. (مثلاً رک: ص ۵۸۰، در شرح احوال و آثار مختاری)

توجه بیش از حد آذر به شاعران مشهور از جمله خاقانی شروانی که احوال و آثارش را در همین بخش بررسی کرده، نشان می‌دهد که او همانند دیگر تذکره‌نویسان از این مهم غفلت ورزیده که وظیفه اصلی و رسالت مهم تذکره‌ها، معرفی شاعرانی است که در سایه شاعران بزرگ قرار گرفته و شأن و شعرشان چنانکه باید و شاید مورد توجه واقع نشده است. این نکته هنگامی محسوس‌تر است که یادآور شدیم او از خاقانی بیش از چهل صفحه (ص ۱۴۹-۱۹۳) و از انوری سی و دو صفحه (ص ۲۱۲ تا ۲۵۴) و از جامی بالغ بر شصت و دو صفحه نمونه شعر نقل کرده است.

از ویژگی‌های دیگر آتشکده نظرها و انتقاداتی است که گهگاه مؤلف آن در ذیل نام شاعر اظهار می‌کند مثلاً درباره انوری (ص ۲۱۲ تا ۲۵۴) می‌نویسد: «به زعم حقیر از عهد دولت آل سامان که اوستاد رودکی قانون شاعری ساز کرده الی الآن که یکهزار و یکصد و هشتاد هجری است، چهار کس گوی فصاحت از همگان ربوده و هر یک به مفتاح زبان قفل از گنجینه سخنوری گشوده و در این مدت مدید کسی نیامده که [تواند] لاف برابری با ایشان بزند: اول حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، دویم شیخ نظامی قمی الاصل گنجوی المسکن، سوم شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، چهارم حکیم اوحدالدین انوری ابیوردی است.» (آذر، ۱۳۳۶: ۲۱۷-۲۱۶)

از این نوع اظهارنظرها - که حکایت از دقت آذر و در بعضی موارد عدم شناخت و یا سلیقه خاص او دارد- نظر او دربارهٔ مثنوی‌های هفتگانهٔ جامی است که می‌نویسد: «الحق بعد از خمسهٔ نظامی کتابی به این امتیاز ملاحظه نشد» (همان، ۲۹۴). همچنین است مطلبی که دربارهٔ «داغگاه» فرخی گفته که «والحق این قصیده را خوب گفته.» (همان، ۴۳۱) و جالب‌تر از همه نکته‌ای است دربارهٔ شاهنامه که «به علت عدم ربط کتاب و نساخ چندان تغییر یافته که نمی‌توان گفت در این کتاب شعری از فردوسی بدون تغییر باقی مانده است.»! (همان، ۴۷۷) بدیهی است که این سخن از مؤلف خوش ذوق و دقیق‌النظر آتشکده پسندیده نیست؛ مضافاً اینکه نویسنده آنچنان زندگانی فردوسی بزرگ را با سلطان محمود بهم آمیخته که گویی اگر ماجرای سلطان نبود.

حرفی برای گفتن دربارهٔ فردوسی هم نبود. روش آذر در شرح حال بعضی از شاعران بزرگ و بلندآوازه نیز خالی از اشکال نیست. مثلاً وقتی دربارهٔ خیام سخن می‌گوید - و البته شأن شاعری او مدنظر است - انتظاری نیست که ابعاد و آثار دیگر خیام را نیز بکاود اما اگر لازم می‌داند تا از «افسانهٔ سه یار دبستانی» سخن به میان آورد، انتظار می‌رود که از برخی خدمات علمی او از جمله تقویم جلالی هم یاد کند.

در شعاع اول از شرارهٔ رابعه که دربارهٔ اشعار فارسی شعرای عراق عرب است یادآوری می‌کند که آن را به احترام مرقد علی بن ابی‌طالب (ع) و ائمه دیگر مقدم

داشته است: «و چون آنجا مرقد مطهر و مصجع منور امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و بعضی از ائمه علیه السلام بود مقدم نوشته شد.» (همان، ج ۳، ۹۱۵)

این مطلب اگرچه حاوی اعتقادات صحیح و نسبت به مقام والای امیرالمؤمنین و ائمه اطهار سلام آل علیهم اجمعین است، چندان علمی و روشمند به نظر نمی‌رسد و کسی توقع چنین احترام و التزامی از سوی مؤلف ندارد.

از نمونه‌هایی که مذکور افتاد این مطلب حاصل است که رویکرد آذر در تدوین آتشکده صرفاً معرفی شاعر و آثار او و نقل نمونه‌هایی از اشعار نبوده و بیشتر همت مؤلف بر ارائه اثری همراه با نگاه منتقدانه است. که البته گهگاه - همانگونه که اشاره شد - از مسیر دقیق نقد و بررسی عدول کرده و نظراتی غیرکارشناسانه ارائه نموده است.

مطلب دیگر اینکه از قرائن چنین به دست می‌آید که به خلاف ادعا، مؤلف تمامی آثار شاعران و شرح احوال ایشان را مطالعه نکرده و چه بسیار از آنها را که از منابع و تذکره‌های پیشین بدون تأمل و تعمق نقل کرده به‌گونه‌ای که اشتباهات ایشان را نیز مرتکب شده است. بنا به آنچه احمد گلچین معانی گفته نام تذکره هم مقتبس از مثنوی آتشکده آقا صادق تفرشی (متوفای ۱۱۶۰ ق) است (خاتمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۲) و بنا به قول همو، تذکره آتشکده «خلاصه بسیار ناچیزی از تذکره عظیم خلاصه الاشعار و زبده الافکار تقی‌الدین کاشی است.» (گلچین معانی، ۱۳۴۳: ج ۱، ۲)

- در تذکره آتشکده بنا به پژوهش روانشاد استاد حسن سادات ناصری
اشتباهاتی راه یافته است که برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف: نمونه‌هایی اشتباهات و اختلافات در ضبط تاریخ تولد و وفات

- آذر سال مرگ ذوقی را ۹۶۵ ضبط کرده ولی غنی آن را ۹۴۵ دانسته
است. (همان، ۵۸)

- تاریخ وفات ملهمی در آتشکده ۱۰۴۸ است در حالی که بنا به توضیح
سادات ناصری ملامحمد مقیم جعفر شیرازی ماده تاریخ وفات او را در
این مصرع پیدا کرده است: شد از این ویرانه گنج اهل معنی ملهمی
(همان، ۱۴۳)

- سال وفات فنایی در متن ۹۷۵ و در پاورقی ۹۸۵ ضبط شده است.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

- سال وفات فلکی در متن ۵۷۷ و در پاورقی ۵۴۰ ضبط شده است.

(همان، ۱۹۸) **۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**

- سال وفات صاحب در متن ۹۱۷ و در پاورقی ۱۰۱۷ ضبط شده است.

(همان، ۷۹۰)

ب: نمونه‌هایی از اشتباهات در انتساب اشعار

- در صفحه ۷۲، بیت روز وصلست بکش تیغ و بکش زار مرا/ به شب هجر مکن باز گرفتار مرا، به امیرمحمد صالح نسب داده شده و در صفحه ۲۵۶ نام شاعر امیرهمایون معرفی گردیده است.
- در صفحه ۲۵۲ دوبیتی از انوری آورده که احتمالاً از سوزنی است.
- در صفحه ۲۵۸ ابیاتی به بایزید نسبت داده شده که سادات ناصری معتقد است بی هیچ شکی از پیر بسطام نیست. (همان، پاورقی، ص ۲۵۸)
- قطعه‌ای که در صفحه ۵۰۹ به نظام‌الملک نسبت داده شده از «ادیب ابوجعفر محمد بن احمد مختار زوزنی است» (همان، پاورقی، ص ۵۰۹)
- در صفحه ۱۰۰۶ رباعی منسوب به کمال‌الدین اسماعیل از خیام است.
- در صفحه ۱۰۳۰ بیت زیر در شعر ناصر خسرو نقل شده که در دیوان ششمین هنرهای ملی پژوهش‌های ادبی نیست: چون من که تواند که پرد در همه عالم / چه کرکس و چه قفس و سیمرغ که عنقااست. (همان، پاورقی، ص ۱۰۳۰)
- در صفحه ۱۳۳۰، ویس و رامین به نظامی گنجوی یا نظامی عروضی نسبت داده شده که سخت اشتباهی است. (رک: پاورقی، ص ۱۳۳۰)

ج: نمونه‌های از اشتباهات و اختلالات در ذکر نام شاعران

- منوچهری را شصت کله و بلخی شمرده است که البته از غلط‌کاری‌های دولت‌شاه سمرقندی است. که دامن‌گیر ارباب تذکره‌پس از وی از جمله صاحب آتشکده شده است. منوچهری دامغانی است. (همان، پاورقی، ص ۳۰)

- در داستان انوری (ص ۲۲) از ابوالفرج سنجری ظاهراً به جای مغربی به سهو نامی برده است (رک: پاورقی، ص ۴۲۱)

- نام اوحدین را «اوحدی نوشته و از لقب و کنیه او به اشتباه عظیم دچار شد، و گمان کرده است که ابوحامد شاعر دیگر، اوحدی شاعری دیگر است. و همو رباعی مسلم اوحدالدین را به ابوحامد نسبت داده است.» (همان، پاورقی، ص ۶۱۲)

- مسلم است که آذر را در ذکر نام **عمادالدین فقیه کرمانی** بدین جای

(ص ۷۵۸) اشتباهی بزرگ دست داده است. (همان، پاورقی، ص ۷۵۸)

- اینکه آذر نام **جمال‌الدین** را **عبدالرزاق** نوشته اشتباه است. (همان،

پاورقی، ص ۹۲۹) **۶ و ۸ دی ماه ۱۳۹۱**

- آذر احوال شاه‌حسین ساقی اصفهانی را با احوال **میرزا کمال‌الدین شاه**

حسین اصفهانی تخلیط کرده است. (همان، پاورقی، ص ۹۴۵)

د: نمونه‌هایی از دیگر اشتباهات تاریخی

- واقعه بلخ که در سال ۵۴۸ اتفاق افتاده به حادثه قران که در سال ۵۸۲ رخ داد مربوط نیست، آنچنان که آذر معتقد است. (رک: پاورقی، ص ۲۲۱)
- داستانی که در صفحه ۵۳۶ درباره «سیدحسن» نوشته نادرست و از برساخته‌های دولت‌شاه سمرقندی است. (همان، پاورقی، ص ۵۳۶)
- اینکه آذر لامعی را شاگرد حجه الاسلام غزالی شمرده بی‌وجه است. (همان، پاورقی، ص ۸۰۶)
- اینکه گفته است رهایی مسعود سعد از حبس نخستین بعد از وفات سلطان ابراهیم بوده، نادرست است. زیرا این رهایی دو سال پیش از درگذشت سلطان رخ داد. (رک: پاورقی، ص ۸۱۸)
- ملکشاه خوارزمشاهی که آذر در صفحه ۹۰۹ تذکره به آن اشاره کرده است، شناخته نیست.
- اینکه زاکان را اسم مکانی دانسته، نادرست است. زاکان نام قبیله‌ای است. (همان، پاورقی، ص ۱۸۹)

نتیجه‌گیری

از مطالعه تذکره آتشکده و توجه چندبعدی آذر در تدوین و تألیف آن چنین برمی آید که:

- آذر تمام سعی و تلاش خود را در تدوین آتشکده - که سی سال به طول انجامیده - معطوف به آن داشته تا تذکره‌ای جامع و مشتمل بر قلمرو زبان فارسی و بدون محدودیت‌های زمانی، مکانی و حتی قومی و نژادی تألیف کند. که البته تا اندازه‌ای موفق بوده و از عهده کار به‌طور نسبی بر آمده است.
- نگاه آذر در تنظیم مطالب کتاب و ترتیب نام شهرها و شاعران و ذکر نمونه‌هایی از شعر هر یک حکایت از ذهن منظم و روشمند او دارد.
- اگرچه توجه آذر به شاعران پرآوازه سبب شده است تا اطلاعات خود را درباره شاعران دیگر کمتر عرضه نماید، اما تعداد شاعران گمنامی که آذر به معرفی اجمالی آنها اهتمام ورزیده کم نیست و همین نکته را می‌توان از امتیازات تذکره آتشکده دانست.
- از محتوای کلام آذر چنین برمی آید که خود شخصاً به تحقیق و تفحص درباره شاعران پرداخته و نمونه اشعارشان را برگزیده است اما قوت و ضعف در نقل و نقد شعر شاعران نشان می‌دهد که شیوه او از قرار دیگری بوده و چه بسیار که بخشی از مطالب خود را از منابع و مآخذ دیگر عیناً یا به اختصار نقل کرده باشد.

- اگرچه شیوه آذر در معرفی شهرها و شاعران و شعرشان یکدست به نظر می‌رسد اما گهگاه از این شیوه عدول کرده و تقدم و تأخری در ذکر مطلب رعایت کرده است.

- سعی آذر آن بوده است تا برای معرفی شاعرها از تخلص شاعر استفاده کند اما در مواردی که تخلص شاعر معلوم نبوده الزاماً نام شاعر را آورده و به این نکته تصریح کرده است. مثلاً «قاسمعلی قصه‌خوان، چون تخلصش معلوم نبود، اسمش نوشته شد.» (آذر، ۴۹۷)

- از ویژگی‌های تذکره آشکده آن است که مؤلف آن - که خود از شاعران برجسته دوره بازگشت به شمار می‌رود - فقط به نقل اشعار شاعران اکتفا نکرده و در مواقع ضرور به نقد آثار هم اشارتی کرده است.

- اگرچه رعایت اعتدال و بی‌طرفی در همه جا از لوازم نقد و بررسی

است، آذر در خصوص بعضی از شاعران به‌ویژه شاعران دوره صفوی و سبک هندی از این نکته دور افتاده است. طبیعی است که نگاه غرض‌آلود در کتاب‌هایی از این دست پیامدهای ناگواری دارد. همانگونه که اظهارنظر تذکره‌نویسان دوره بازگشت در درک درست علاقه‌مندان به ادب فارسی و منتقدان متون نظم و نثر عهد صفوی تأثیر گذاشت و شعر دوره صفوی را از نظرها انداخت تا آنجا که مخالفان سبک هندی در روزگار ما نیز تحت تأثیر همین تذکره‌ها به مخالفت با سبک هندی کمر بسته‌اند.

منابع

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۶)، آتشکده، با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری (دوره سه جلدی)، تهران، امیرکبیر.

_____ (۱۳۳۷)، آتشکده با مقدمه سیدجعفر شهیدی، تهران.

خاتمی، احمد (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، (دوره دو جلدی)، تهران، پایا.

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.

گرچی نژاد، احمد (۱۳۴۳)، تذکره اختر، به کوشش ع. خیامپور، تبریز، شرکت چاپ کتاب آذربایجان.

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، انتشارات

دانشگاه تهران. **سومین همایش ملی پژوهش‌های ادبی**

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱